روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۴ ■ سال سی‌وسوم ■ شماره ۹۴۹۰

سرمایه گذاری برای تولید

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
در صفت دنیا فرموده است: می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۸ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۰۷
■ اذان مغرب: ۱۸:۲۵ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۶
■ اذان صبح فردا: ۴:۲۶ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۵۰

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری آنلاین: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

حافظ
به جان او که به شکرانه جان برافشانم
اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست

صفحه آخر

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: شهرام فرهنگی
■ معاونان سردبیر: علی عمادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند
گزارش:
■ مدیر: فهیمه طباطبایی

سرزمین من:
■ مدیر: سیده زهرا عباسی
■ دبیر: زهرا رفیعی
تندرستی:
■ مدیر: جواد نصرتی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی

جامعه:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: عیسی محمدی
سرگرمی:
■ دبیر: فرزام شیرزادی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

■ سردبیر آنلاین: اسماعیل سلطنت‌پور
■ معاونان آنلاین: مجتبی صادقی، کامران بارنجی، حامد فوقانی
■ مدیر فضای مجازی: زهراسادات بهشتی
■ مدیر پخش زنده: امیرحسین محمددوست
■ مدیر تولید تلویزیون: الهه‌سادات بهشتی

کتاب خور

فرمان خواب مغز حین مطالعه

کتاب برای رفت‌وآمد آگاهی است و البته گاهی نمی‌دانیم که چرا تا کتاب به‌دست می‌گیریم، دکمه خاموش ما را کسی فشار می‌دهد و خواب خوش، سراغمان می‌آید. البته برخی کارشناسان معتقدند در این دنیای پرمشغله، اگر مطالعه حتی خواب خوش هم برای شما به ارمغان می‌آورد، باز هم غنیمت است، اما حالا برای فرار از این حالت چه کنیم؟ یکی از راه‌های فرار از خستگی مطالعه، انتخاب مکانی مناسب برای مطالعه است. برخی عادت دارند روی تخت خواب یا کاناپه دراز بکشند و مطالعه کنند؛ البته این گروه اگر حین مطالعه به سرعت خوابشان نمی‌گیرد، حتما به روش خود ادامه دهند، اما اگر زود خسته می‌شوند، باید بدانند و آگاه باشند که دلیل خستگی آنها، انتخاب جای نامناسب برای مطالعه است. مغز ما آدم‌ها به سرعت شرطی می‌شود و عادت‌پذیر است و تا در شرایطی قرار بگیرد که در گذشته در آنجا عادت به خوابیدن داشته، حتما و به سرعت دستور خواب را صادر می‌کند و چشم فرمان‌پذیر ما هم به سرعت اطاعت می‌کند و تمام!

میز مناسب، صندلی با ارتفاع خوب، نور کافی و البته مهم‌تر از همه، کتاب خوب عواملی‌اند که دست به‌دست هم می‌دهند تا شما از مطالعه خسته نشوید. پیشنهاد دیگر، مطالعه در کتابخانه‌های عمومی و حتی مطالعه در هوای آزاد و روی صندلی بوستان‌های کوچک و بزرگ شهر است که به شما در ایجاد شرایط مناسب برای مطالعه کمک می‌کنند.

دور دنیا

قیمت روح تو چند؟

شاید تابه‌حال خانه، خودرو یا مثلا تخت‌خواب و کمد و دوربین عکاسی خود را فروخته باشید، اما قطعا روح خود را نفروخته‌اید. حتی شاید بپرسید مگر روح فروختنی است؟ آری! در این جهان بی‌کران هر اتفاقی می‌تواند رخ دهد؛ حتی فروختن روح.

این اتفاق مدتی است در یکی از شبکه‌های اجتماعی رخ داده و ماجرایش کلی بحث‌برانگیز شده. ماجرا از این قرار است که یک جوان ماجراجوی روسی که بازاریاب است و خود را در تلگرام دیمیتری معرفی کرده، با هدف یک پژوهش اجتماعی و البته یک شوخی ساده یک آگهی منتشر کرد و در آن پیشنهاد پرداخت ۱۰۰هزار روبل (۱۱۸۰دلار) به کسی داد که روحش را بفروشد و با امضای قراردادی با خون خود آن را رسمی کند.

دیمیتری انتظار نداشت که کسی این پیشنهاد عجیب را بپذیرد، اما در نهایت ناباوری، این آگهی مورد توجه زنی ۲۶ساله قرار گرفت و او اعلام کرد که در ازای دریافت این مبلغ، حاضر است روح خود را تمام و کمال بفروشد. این معامله در همان فضای مجازی انجام شد و دیمیتری مبلغ را به زن جوان پرداخت کرد و در حساب صفحه مجازی خود رسید فروش روح و عکس زن جوان را منتشر کرد که با خون زن امضا شده بود.

نکته عجیب‌تر اینکه این زن جوان اعلام کرده بود که این پول را برای خرید یک بلیت کنسرت و خرید تعدادی عروسک برای تکمیل مجموعه‌عروسک‌های لبوبوی خود نیاز دارد. مرد روسی پس از این معامله عجیب نوشت: «زن جوانی به نام کارینا پاسخ داد، معامله را پذیرفت، سند را امضا کرد و آن را با خون مهر و موم کرد. من نخستین روحم را خریدم و الان قطعا حس دیوی جونز، یکی از دزدان دریایی جزیره کارائیب را دارم!» البته مردی که حالا انگار صاحب دو روح است اعتراف کرده که نمی‌داند با روح خریداری‌شده باید چه کند. اما ماجرا به این جا ختم نشد و این موضوع در روسیه آن‌قدر صدا کرد که کلیسای ارتدکس هم وارد قضیه شد. پس از انتشار خبر فروش روح، کلیسا از طریق صفحه رسمی خود اظهار نظر کرد و نوشت: «این زن واقعا روح خود را فروخته و بنابراین مسیر شر را در زندگی انتخاب کرده و برای او انحطاط اخلاقی، بیماری روحی، رنج و حتی مرگ پیش‌بینی می‌شود.»

خانه هایی که بوی شعر می‌دهند

به‌مناسبت روز شعر و ادب فارسی، سری به خانه‌موزه‌های برخی از اهالی ادبیات می‌زنیم

سیدسروش طباطبایی‌پور | روزنامه‌نگار | شعر و ادبیات، جان می‌دهد به مرده! و روح را بال می‌بخشد و آن را در آسمان خیال به پرواز درمی‌آورد و تو از آن بالا بالاها می‌توانی به زمین کوچک و بی‌مقدار نگاه کنی و انسانیت را بزرگ ببینی و دمی در دریای اندیشه‌های بزرگانی چون حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی، آب تنی کنی و از فکر و اندیشه خیس‌خیس شوی! در تقویم رسمی کشور، امروز را برای یادآوری این نعمت ناز، روز شعر و ادبیات نامیده‌اند؛ روزی که شهریار جان، شاعر علی ای همای رحمت درگذشت. او شاعری تبریزی بود که آمدی جانم به قربانت را سرود و جوانی‌اش را شمع ره کرد تا زندگی را بیابد، اما دریافت زندگی، همان نیروی نشاط و جوانی بوده که آن را در طول زمان گم کرده است. او در حیدربابا یه سلام، خاطرات کودکی، آداب و رسوم و زشتی‌ها و زیبایی‌های جهان پیرامونش را گفت و نقشی مؤثر در سرزمین شاعرانگی‌های ادبیات معاصر ایران داشت. البته به قول شهریار که گفته: «چه اصراری که اسرارم بدانی /اگر سر است، پرسیدن ندارد /مرا بگذار و شعرم خوان که شاعر /شنیدن دارد و دیدن ندارد» باید در این روز عزیز، آثار بزرگان ادب فارسی را ورق زد، اما در اینجا، سری به خانه‌موزه‌های اهل ادبیات می‌زنیم که این روزها امکان بازدید از آنها برای ما فراهم است و می‌توان با حضور در آنها، دمی هم‌نفس با اهالی ادب این سرزمین شد.

شهریار

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا / بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا...

در آخرین سفری که همین چند هفته پیش به تبریز داشتم، یکی از جذاب‌ترین دیدارها از بناهای تبریز، خانه‌موزه شهریار بود. حس سادگی، عشق و رنج از در و دیوار این خانه فوران می‌کرد؛ خانه‌موزه‌ای که به‌گفته شهردار تبریز، قرار است توسعه آن از همین امروز کلید بخورد و ۲۵۰متر زیربنای دیگر به آن الحاق شود. استاد شهریار این خانه را در سال ۱۳۴۷ خرید و ۲۰سال آخر زندگی‌اش را در این خانه سپری کرد و اشعار بسیاری را در آن سرود. علاوه بر مجسمه و برخی وسایل استاد، در این خانه عکس‌ها، برخی کتاب‌ها، دستنوشته‌ها و برخی اشعار او به خط خود استاد یا به شکل خوش‌نویسی هم در معرض دید قرار گرفته است. این خانه در کوچه مقصودیه تبریز واقع شده و امکان بازدید از آن فراهم است.

اخوان ثالث

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است...

خانه پیش‌رو، جایی است که اخوان، ۱۲سال پایانی عمرش را در آنجا گذراند و شعرهایی حماسی مثل «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» را در این خانه سرود. اخوان، شاعری است حماسه‌سرا که نسبت به زمانه خود، بی‌تفاوت نبود و شعرهایی مثل زمستان را در اعتراض به شرایط اختناق پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرود. وقتی در ساختمان خانه‌موزه اخوان قدم می‌گذارید با ویترینی مواجه می‌شوید که پر است از عکس‌های اخوان ثالث و مجلاتی که مربوط به اوست. در طبقه دوم با ساعتی ایستاده و قدیمی روبه‌رو می‌شوید که ساعت ۱۰ و نیم، لحظه درگذشت اخوان را نشان می‌دهد. کتابخانه قدیمی شاعر، میز کار و مجسمه‌ای که روی صندلی، پشت میز نشسته و دیگر وسایل متعلق به م.امید، در این طبقه است. خانه‌موزه اخوان در خیابان زرتشت تهران واقع است.

جلال و سیمین

برنده می‌گوید: مشکل است، اما ممکن. بازنده می‌گوید: ممکن است، اما مشکل...

از نوشته‌های این زوج ادبی مشخص است که جلال، در نهایت عشق و علاقه و با کمترین امکانات، کار ساخت این خانه را آغاز کرده است؛ مثلا در یکی از نامه‌های جلال به سیمین می‌خوانیم: «سیمین! تو کم خندیده‌ای. این خانه را بنا می‌کنم تا صدای خنده‌های تو از آجرهای آن بلند شود...» خانه‌ای که در زمینی به وسعت ۴۲۰مترمربع و زیربنایی در ۲۲۰مترمربع و در دهه ۳۰شمسی بنا شد. ساختمانی آجری، حوضی در وسط حیاط و باغچه‌هایی با صفا و مجسمه مومی سیمین که در حیاط، روی صندلی نشسته و ما را به طبقه همکف راهنمایی می‌کند. طبقه همکف از اتاق نشیمن، کتابخانه و آشپزخانه تشکیل شده که احتمالا جلال بیشتر آثارش را آنجا خلق کرده است. این خانه در محله دزاشیب تهران است.

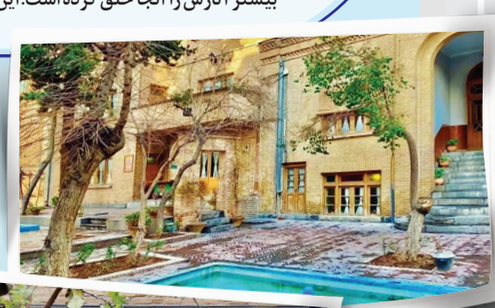

محمد معین

این حکایت گرچه خود افسانه است / از همه افسانه‌ها بیگانه است

در محله پیروزی تهران، خانه‌موزه استاد معین قرار دارد که خدمات فراوانی به زبان فارسی کرد؛ شاید مهم‌ترین آنها تکمیل لغتنامه دهخدا و تألیف فرهنگ فارسی معین است که اثری شگرف در ماندگاری زبان و ادبیات فارسی دارد. این خانه‌موزه در محله چهارصددستگاه پیروزی قرار دارد و با حدود ۷۰سال قدمت، در سال ۱۳۸۱توسط شهرداری تهران خریداری و با خانه استاد امیرجاهد، ترانه‌سرا و تصنیف‌ساز عصر مشروطه ادغام و با بیش از ۸۸۰مترمربع مساحت با کاربری خانه‌موزه بازسازی شده است. اکنون اینجا به‌عنوان خانه‌موزه، مرکز موسیقی و مرکز ادبیات فعالیت می‌کند و قابل بازدید است. علاوه بر انواع سازها و تابلوهای خوشنویسی، در طبقه دوم این خانه‌موزه، دفتر کار دکتر معین، کتابخانه، میز کار و کتاب‌های این مرد بزرگ هست.

▲ خانه موزه نیما در تهران

▶ خانه موزه نیما در یوش

نیما یوشیج

گرم یادآوری یانه / من از یادت نمی‌کاهم / تو را من چشم در راهم

اگر از جاده هراز یا چالوس به مازندران سبز سفر می‌کنید، در چپ یا راست شما، یک سه‌راهی شاعرانه وجود دارد که شما را به یوش مازندران می‌رساند؛ جایی که سال‌ها علی اسفندیاری یا همان نیما یوشیج، پدر شعر نوی فارسی در آنجا زندگی کرد. نیما دوران کودکی خود را در این خانه گذراند که در سال ۱۳۷۵در فهرست میراث‌فرهنگی کشور به ثبت رسید. اما بد نیست بدانید نیما در محله دزاشیب تهران هم خانه‌ای در همسایگی خانه جلال و سیمین داشت که آن هم در سال ۱۳۹۸به تملک شهرداری تهران درآمد و تبدیل به خانه‌موزه شد که امکان بازدید از هر دوی آنها برای عموم فراهم است. نیما در خانه دزاشیب که بیش از ۷۰سال قدمت دارد و اکنون تندیس و برخی کتاب‌ها و دستنوشته‌هایش در آن است، چشم از جهان فروبست.

حال خوب

فرمول گمشده شادی

فاطمه عباسی | روزنامه‌نگار | همه ما در جست‌وجوی شادی هستیم؛ آن حس خوب و پایداری که به زندگی‌مان رنگ و بو می‌دهد. اما اغلب تصور می‌کنیم شادی، جایزه‌ای است که در انتهای یک مسیر سخت و پس از رسیدن به موفقیت‌های بزرگ به ما داده می‌شود. روانشناسی مدرن، نگاهی متفاوت و بسیار ساده‌تر به این موضوع دارد. شادی یک مقصد دوردست نیست، بلکه یک مهارت است که از ۲ جزء کلیدی تشکیل شده: «معنا و هدف».

«معنا» در واقع همان داستانی است که ما برای خودمان از گذشته تعریف می‌کنیم. همه ما در زندگی با سختی‌ها، شکست‌ها و چالش‌های زیادی روبه‌رو شده‌ایم. تفاوت آدم‌های شاد با دیگران در این است که آنها به این تجربیات به چشم یک «داستان قهرمانانه» نگاه می‌کنند. آنها راوی قصه‌ای هستند که در آن، از پس مشکلات برآمده‌اند، درس گرفته‌اند و قوی‌تر شده‌اند. در این نگاه، هیچ چالشی یک بن‌بست دائمی نیست، بلکه پله‌ای برای رشد است. در مقابل اگر داستان ما فقط روایت قربانی بودن و ناتوانی باشد، خود را در چرخه‌ای از ناامیدی حبس می‌کنیم. جزء دوم این فرمول، «هدف» است؛ یعنی آن کاری که امروز در همین لحظه، با زمان خود انجام می‌دهیم و باعث می‌شود احساس زنده بودن کنیم. این فعالیت‌ها لزوما نباید کارهای بزرگ و نتیجه‌محور باشند. گاهی لذت در خود مسیر است، نه فقط رسیدن به مقصد. وقتی غرق در انجام کاری می‌شویم که برایمان جذاب است -خواه باغبانی باشد، یادگیری یک ساز، یا حل یک مسئله در محل کار- زمان را فراموش می‌کنیم و حس رضایت عمیقی را تجربه می‌کنیم.

پس شادی = معنا (نگاه درست به گذشته) + هدف (لذت بردن از حال).

شاید بگویید با این همه مسئولیت و گرفتاری، چطور می‌توان زمان را برای کارهای هدفمند خالی کرد؟ نکته همین‌جاست؛ پیروزی در بازی زندگی، به‌معنای حذف تدریجی کارهایی است که از آنها متنفریم و اضافه کردن فعالیت‌هایی که دوستشان داریم. این کار با یک بازنگری ساده در برنامه روزانه شروع می‌شود. حتی اگر شغل‌مان آن چیزی نیست که رویایش را داشتیم، می‌توانیم ساعاتی از شب یا آخر هفته را به علاقه‌مندی‌های شخصی اختصاص دهیم. این «پروژه‌های شخصی کوچک» همان سوپاپ اطمینانی هستند که حس هدفمندی را در زندگی ما زنده نگه می‌دارند. در نهایت، خوشبختی یک معادله پیچیده نیست؛ بلکه انتخاب هوشمندانه این است که زمان ارزشمندمان را صرف چه چیزی می‌کنیم.

عکس خانه

از خاک تا افلاک

در دنیای عکاسی، ثبت یک لحظه جادویی نیازمند صبر، مهارت و نگاهی منحصربه‌فرد است. عماد نعمت‌اللهی، عکاس خوش‌ذوق ایرانی با ترکیب هنرمندانه این عناصر، تصویری خیره‌کننده خلق کرده که توانسته است به لیست نهایی یکی از معتبرترین رقابت‌های عکاسی نجومی جهان راه یابد. این عکس شگفت‌انگیز که با عنوان «از زمین تا ستاره قطبی» در مسابقه عکاسی نجومی سال رصدخانه سلطنتی انگلستان انتخاب شده، روایتی بصری از پیوند تلاش انسان و عظمت کیهان است.

در پیش‌زمینه عکس، کوه استوار دماوند قرار گرفته و ردی از نور خودروها در مسیر گوسفندسرا و سپس نور هدلامپ کوهنوردان، یک مسیر پرپیچ‌وخم و نورانی را تا نزدیکی قله ترسیم کرده است؛ نمادی از حرکت و تکاپوی انسان برای رسیدن به اوج. اما در آسمان، جادوی اصلی رخ می‌دهد. با استفاده از تکنیک نوردهی طولانی، چرخش زمین به دور خود، ردپایی دایره‌ای و مسحورکننده از ستارگان را بر گنبد آسمان حک کرده است که همگی حول محور ستاره قطبی در گردشند. این قاب، تلاقی زیبای ۲حرکت است: حرکت صعودی و هدفمند انسان روی زمین و حرکت دائمی و باشکوه کیهان در بالای سر او.